

آرش کمانگیر در مقدمه قدیم شاهنامه

غلامرضا سالمیان*

خلیل کهریزی**

چکیده

یکی از مباحث جنجال برانگیز شاهنامه، نبود داستان آرش کمانگیر در آن است. دسته‌ای از پژوهشگران برآنند که داستان آرش کمانگیر در شاهنامه منثور ابومنصور وجود داشته و فردوسی عمداً آن را به شعر در نیاورده است. دلیلی که این دسته از پژوهشگران به آن استناد می‌کنند، ضبط نامعتبری است که در چاپ نخست مقدمه شاهنامه ابومنصور آمده است. در چاپ دوم ضبط «دستبرد آرش» به جای «دست برادرش» که در چاپ اول آمده بود، به مقدمه قدیم افزوده شد. همین ضبط جدید بود که دست‌آویز و پایه استدلال برخی از پژوهشگران در مورد حضور داستان آرش در شاهنامه منشور شد؛ اما علامه قزوینی نسبت به ضبط «دستبرد آرش» مشکوک است. ضمناً این ضبط بر اساس مهم‌ترین قانون تصحیح انتقادی که می‌گوید ضبط دشوار معتبرتر است، هیچ‌گونه اعتباری ندارد؛ بنابراین ضبط دشوار «دست برادرش» که به نظر می‌رسد «دستبرد آرش» گردیده آن است، از اعتبار بیشتری برخوردار است و بر اساس دلایلی که در متن مقاله آنها را بیان کرده‌ایم، می‌تواند با جمله بعد از خود در ارتباط باشد.

کلیدواژه‌ها: آرش کمانگیر، شاهنامه، فردوسی، مقدمه قدیم شاهنامه، تصحیح.

* نویسنده مسئول. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی / salemian@razi.ac.ir
** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی / kh.kahrizi@gmail.com

مقدمه

یکی از مباحث مهم و تقریباً کهن در حوزه شاهنامه‌پژوهی و داستانهای ملی، داستان آرش کمانگیر و جنبه‌های مختلف آن است. بحث در باره این اسطوره و پرسشهای موجود در آن، به رغم قدمت و جست‌وجوهای بسیار، به نتایج قطعی و قانع‌کننده‌ای نرسیده است. نخستین و شاید مهمترین پرسشی که در مورد اسطوره آرش وجود دارد، علت نبود آن در شاهنامه فردوسی است. آرا و نظریات پژوهشگران در این مورد متفاوت است. این نظریات را می‌توان به دو دسته مجزا تقسیم کرد: دسته نخست نظر کسانی است که معتقدند داستان آرش کمانگیر در منبع اصلی فردوسی، یعنی شاهنامه منثور ابومنصور محمدبن عبدالرزاق نبوده است و فردوسی که شاعری امانتدار و پایبند به منبع خود است، با وجود آگاهی از داستان حماسی و زیبای آرش کمانگیر از سرودن آن سر باز زده است. طرفداران این نظر معتقدند اگر فردوسی به خود این اجازه را می‌داد که داستان یا داستانهایی از منبع خود را به شعر در نیآورد، بدون شک «گفتار اندر سخن گفتن بوزرجمهر پیش کسری» که فردوسی را به ستوه آورده بود، کنار می‌نهاد؛ فردوسی در پایان این بخش از شاهنامه می‌گوید: سپاس از خداوند خورشید و ماه که رستم ز بوزرجمهر و ز شاه! چن این کار دلگیرت آمد به بن ز شطرنج باید که رانی سخن (فردوسی، شاهنامه، دفتر هفتم، ص ۳۰۳)

دسته دوم دیدگاه آنانی است که می‌گویند داستان آرش در شاهنامه ابومنصور بوده و فردوسی به عمد آن را کنار نهاده است. طرفداران این نظر گرچه به این پرسش که «چرا فردوسی داستانی به این زیبایی را کنار نهاده است؟» پاسخ قانع‌کننده‌ای نداده‌اند، به ذکر فرضیه‌هایی در این زمینه پرداخته‌اند؛ مثلاً مهرداد بهار در مورد داستان آرش می‌گوید: «فردوسی به روال معمول خود، به درستی آن را حذف کرده است تا رقیبی که نتوان او را به دست رستم کشت، برای رستم وجود نداشته باشد» (بهار ۱۳۷۶: ۸۹).

اما آنچه از ذکر چنین فرضیاتی مهم تر است، به دست دادن دلیل قانع کننده‌ای برای حضور داستان آرش کمانگیر در شاهنامه منثور است. تنها دلیلی که این دسته از پژوهشگران به آن استناد می‌کنند، ضبط مشکوکی است که در مقدمه شاهنامه منثور آمده است.

مقدمه شاهنامه ابومنصوری و «دستبرد آرش»

یکی از متون کهن زبان فارسی که سالیان دراز همه آن را مقدمه شاهنامه فردوسی می‌دانستند، متنی کوتاه در مورد چگونگی گردآوری شاهنامه منثور است. قزوینی پس از بررسی و تصحیح علمی این مقدمه پی برد که متن مورد نظر، مقدمه شاهنامه منثور ابومنصور محمدبن عبدالرزاق است. علامه، پس از آن، با بررسی نسخ خطی شاهنامه فردوسی، به وجود سه نوع مقدمه منثور بر شاهنامه پی برد که آنها را به ترتیب مقدمه قدیم، مقدمه اوسط و مقدمه جدید نامید. مقدمه قدیم همان مقدمه شاهنامه منثور ابومنصور است. برخی معتقدند که مقدمه قدیم شاهنامه کهن ترین متن بازمانده از زبان فارسی دری است و برخی نیز بعد از رساله‌ای در عقاید حنفیان آن را دومین متن کهن بازمانده از زبان فارسی می‌دانند (نک: خطیبی ۱۳۸۵: ۱۲۱).

به هر رو از آنجا که مقدمه قدیم دارای نسخی مخدوش است، با وجود وسواس علمی مصحح دانشمند آن، نمی‌توان به راحتی از کنار بسیاری از کلمات و عبارات آن گذشت و به ضبط آنها شک نکرد.

چنان‌که می‌دانیم، مقدمه قدیم شاهنامه در دو جا به چاپ رسیده است: بار نخست در جلد دوم بیست‌مقاله قزوینی و بار دوم به همراه اصلاحاتی در مجموعه مقالات هزاره فردوسی. در چاپ نخست هیچ نامی از آرش در میان نیست؛ اما در چاپ دوم از راه یک دستنویس نویافته که عباس اقبال اختلافات آن را با سایر دستنویسها در بخشی از مقدمه قدیم اعمال کرد، ضبط «دستبرد آرش» به متن وارد شد. یکی از

دستاویزهای کسانی که معتقدند داستان آرش کمانگیر در شاهنامه مفقود ابومنصور وجود داشته است، وجود همین ضبط است. ما در اینجا به ذکر دو نمونه مهم از نظر پژوهشگران ارجمندی که با استناد به ضبط «دستبرد آرش» در مقدمه قدیم، معتقدند داستان او در شاهنامه ابومنصوری بوده است، بسنده می‌کنیم. مجتبی مینوی می‌گوید: فردوسی در اصل داستان شاهان ایران از خود چیزی نیفزوده است و هرچه به نظم آورده است، مبتنی بر مأخذ و مدرکی بوده. گاهی احتمال می‌توان داد که قصه‌هایی را حذف کرده باشد، مثل قصه آرش کمانگیر که در هنگام مصالحه بین ایرانیان و تورانیان تیری از کمان خود رها کرد که از آمل به مرو رسید و بر تنه درختی نشست و این درخت مبنای تعیین حدود و ثغور مابین ایران و توران گردید. تیر آرش از اهم وقایع داستانهای ایران است و مسلماً در شاهنامه ابومنصوری بوده است؛ چنانکه در دیباچه آن مذکور است (مینوی ۱۳۷۲: ۷۸).

همان‌طور که دیده شد، مینوی فقط با استناد به ضبط «دستبرد آرش» در مقدمه شاهنامه ابومنصوری، معتقد است که داستان آرش در این شاهنامه بوده است. در دوران ما نیز این نظر طرفدارانی دارد؛ مثلاً سجاد آیدنلو با اشاره به اینکه بعضی معتقدند داستان آرش در شاهنامه ابومنصوری نیامده است، می‌گوید:

ولی اشارت صریح مقدمه شاهنامه ابومنصوری، دلیل استوار وجود این روایت در منبع اساسی شاهنامه است و نشان می‌دهد که فردوسی خود از نظم آن چشم پوشیده است (آیدنلو ۱۳۸۳: ۱۱۷).

حال باید دید دلیلی که این پژوهشگران با تکیه بر آن معتقدند داستان آرش در شاهنامه ابومنصوری آمده است، تا چه اندازه قابل اعتماد است و آیا می‌توان با تکیه بر آن با قطعیت گفت که داستان آرش در شاهنامه ابومنصوری بوده است؟

«دستبرد آرش» یا «دست برادرش»

همان‌گونه که گفتیم، در چاپ نخست مقدمه قدیم که در بیست‌مقاله قزوینی مضبوط

است، نامی از «آرش» نیست؛ در بخش مورد نظر آمده است:

و چیزها اندرین نامه بیابند که سهمگین نماید و این نیکوست چون مغز او بدانی و ترا درست گردز و دلپذیر آید (۲۸) چون دست برادرش (۲۹) و چون همان سنگ کجا آفریدون بیای بازداشت و چون ماران که از دوش ضحاک برآمدند (قزوینی ۱۳۳۲: ۳۷).

قزوینی نسخه‌بدلها را به این شکل آورده است: «۲۸-۲۹-کذا فی B (?), L A ندارد، C و چون کیومرث و طهمورث و دیوان و جمشید و چون قصه فریدون و ولادت او و برادرش» (همان: ۳۸). چنان‌که دیده شد، نه تنها در متن اصلی، بلکه در هیچ‌یک از نسخه‌بدلها نیز ذکری از «آرش» نرفته است.

قزوینی پس از اینکه اصلاحاتی در مقدمه قدیم وارد کرد، دوباره آن را به چاپ رساند. البته بخشی از این اصلاحات را که براساس نسخه‌ای جدید و نویافته صورت گرفته است، عباس اقبال انجام داده است. بخش مورد نظر ما در چاپ جدید مقدمه قدیم این چنین تصحیح شده است:

و چیزها اندرین نامه بیابند که سهمگین نماید و این نیکوست چون مغز او بدانی و ترا درست گردز چون دست برد آرش (۶) و چون همان سنگ کجا آفریدون به پای بازداشت و چون ماران که از دوش ضحاک برآمدند (قزوینی ۱۳۶۲: ۱۶۵).

سپس در پاورقی، در ذیل شماره ۶ در مورد «دست برد آرش» می‌گوید:

۶. کذا فی س، ب: چون دست برادرش، ط: چون آب برد آرش، ج: و چون کیومرث و طهمورث با دیوان و جمشید و چون قصه فریدون و ولادت او و برادرش، باقی نسخ اصل جمله را ندارند. - بر فرض صحت نسخه، لایذ اشاره است به حکایت معروف آرش کمانگیر و تیر انداختن او از آمل به مرو (همان).

این ضبط بر اساس نسخه‌ای است که قزوینی آن را س نامیده است. وی در مورد این نسخه می‌گوید:

س = نسخه شاهنامه متعلق به آقای سعید خان کردستانی در طهران ظاهراً از قرن هشتم

هجری، این نسخه را آقای اقبال در طبع اول از ص ۲۹ س ۲ به بعد همان چاپ به کار برده‌اند و راقم سطور خود تاکنون آن را ندیده و فقط از روی طبع آقای اقبال از آن استفاده نموده است (همان: ۱۶۲).

بنابر آنچه تا به حال آمد، نمی‌توان پذیرفت که ضبط «دستبرد آرش» ضبط معتبری باشد؛ زیرا جدای از اینکه علامه دستنویسی را که ضبط مورد نظر در آن آمده است، ندیده است، نسبت به این ضبط مشکوک است و عبارت «بر فرض صحت نسخه» شاهد این مدعا است. شک نسبت به این ضبط زمانی قوت می‌یابد که به سخنان قزوینی در مورد تصحیح مقدمه قدیم توجه کنیم. وی در دیباچه‌ای که بر مقدمه قدیم نگاشته است، می‌نویسد:

به واسطه کثرت تصحیف نساخ یا به علت قصور اطلاع راقم سطور، بعضی مواضع همچنان مشکوک و نامصحح مانده است که در موقع خود بدانها اشاره خواهد شد و آنها را چون چاره‌ای دیگر نبود، عیناً به همان حال خود باقی گذارد و شاید بعضی از فضلاء خوانندگان خودشان راه‌حلی برای آنها بیابند و یا از روی نسخه‌ای قدیم‌تر تصحیح نمایند (همان: ۱۶۱).

بنابر آنچه گذشت ضبط «دستبرد آرش» نمی‌تواند ضبط معتبری باشد. علاوه بر این چنان‌که در زیر نیز می‌آید، بر اساس قواعد تصحیح انتقادی ضبط مورد نظر از جایگاه معتبری برخوردار نیست.

اعتبار «دستبرد آرش» بر پایه اصول تصحیح انتقادی

ضبط «دستبرد آرش» در تصحیح انتقادی نیز هیچ‌گونه اعتباری ندارد؛ زیرا «مهم‌ترین اصل تصحیح انتقادی می‌گوید ضبط دشوارتر برتر است» (خالقی‌مطلق ۱۳۸۵: ۵۸). بنابراین ممکن است به دلیل مخدوش بودن نسخه و نامفهوم بودن ضبط دشوار یا به هر دلیل دیگری که بر ما روشن نیست، کاتبان ضبط دشوار «دست

برادرش»^۱ را که برای آنان نامفهوم بوده است و با توجه به بافت کلام بی‌معنی می‌نماید، به ضبط ساده و قابل فهم «دستبرد آرش» تبدیل کرده باشند یا آن را به صورت «و چون کیومرث و طهمورث با دیوان و جمشید و چون قصه فریدون و ولادت او و برادرش» تصحیح کرده باشند؛ زیرا «همیشه ریخته‌های تاریک و ناشناخته و کمتر خوشایند به ریخته‌های روشن و شناخته و خوشایند دیگرگون می‌شوند و وارونه آن، به هیچ روی، پذیرفتنی و پنداشتنی نیست» (کزازی ۱۳۸۵: ۷/۷). برای درک بهتر این مسأله در زیر نمونه‌ای از تصحیح انتقادی را که در آن ضبط دشوار بر ضبط آسان برتری داده شده است، ذکر می‌کنیم:

خالقی مطلق در مورد این بیت از شاهنامه

بیاورد چپین و بنهاد راست برو تره و سرکه و تازه ماست
(فردوسی، شاهنامه، دفتر ششم، ص ۴۷۰)

می‌گوید: ضبط بیشتر نسخ درین بیت، یعنی «بیاورد خوانی» مسلماً ساده شده است و ضبط دشوارتر و کهن‌تر همین چپین است که با رسم الخط نسخه آکسفورد، یعنی چوبین هم تأیید می‌شود (خالقی مطلق ۱۳۸۹: ۱۳۰). چنان‌که دیده شد، ضبط آسان در بیت مورد نظر در بیشتر نسخ شاهنامه نیز آمده است؛ اما این نکته موجب برتری آن نشده است؛ چه رسد به اینکه ضبط آسانی مانند «دستبرد آرش» منفرد نیز باشد؛ زیرا «در پیرایش انتقادی همان‌گونه که نویسنش دشوار همیشه برتری دارد، حتی اگر تنها باشد، در مقابل از میان دو نویسنش ساده آن که تنهاست، برافزوده است» (خالقی مطلق ۱۳۸۹: بخش چهارم، پیوست: ۲۸).

بنابراین قاعده، به نظر می‌رسد که در مقدمه قدیم «دستبرد آرش» نیز در پی دستبرد کاتبان از روی ضبط دشوار «دست برادرش» که در بافت کلام بی‌معنی است، ساخته شده و نامعتبر است. حال باید دید که جبهه‌گیری سایر پژوهشگران در مقابل ضبط مورد نظر چیست؟

۱۸. منظور ما از دشوار بودن ضبط «دست برادرش» نامفهوم بودن آن در بافت کلام است.

نظر سایر پژوهشگران در مورد ضبط «دستبرد آرش»

ضبط «دستبرد آرش» در مقدمه قدیم، بعدها با اقبال پژوهشگران نیز روبه‌رو نشد و بیشتر آنان با برگزیدن ضبطهایی غیر از «دستبرد آرش» در کتابهای خود، بخش مورد نظر از مقدمه قدیم را تصحیح و ویرایش کرده‌اند. در بین پژوهشگران، تا آنجا که نگارندگان دیده‌اند، محمدمین ریاحی (۱۳۷۲: ۱۷۴) «دستبرد آرش» را برگزیده است. اما ذبیح‌الله صفا (۱۳۶۳: ۱۶۲) بخش مورد نظر از مقدمه قدیم را به این شکل ویرایش کرده است:

و چیزها اندرین نامه بیابند که سهمگین نماید، و این نیکوست چون مغز او بدانی و ترا درست گردد و دلپذیر آید، چون [کشته شدن جمشید بر] دست برادرش، و چون همان سنگ کجا آفریدون بیای بازداشت، و چون ماران که از دوش ضحاک برآمدند.

صفا در مورد بخشی که آن را در میان قلاب نهاده است، می‌گوید: «۲. در اصل نیست، به حدس افزوده شد. جمشید بر دست برادرش «سپی تیور» با اره به دو نیم شد» (همان).

کزازی (۱۳۸۴: ۲۵) بخش مورد نظر ما را چنین آورده است:

و چیزها اندرین نامه بیابند که سهمگین نماید و این نیکوست چون مغز او بدانی و تو را درست گردد و دلپذیر آید، چون کیومرث و تهمورث و دیوان و جمشید و چون قصه فریدون و ولادت او و برادرش و چون همان سنگ کجا آفریدون به پای بازداشت و چون ماران که از دوش ضحاک برآمدند...

کریم کشاورز (۱۳۷۷، ۴۵/۱) مانند کزازی ضبط نسخه ج را ترجیح داده و رکن‌الدین همایونفرخ (۱۳۷۷: ۹۶) نیز ضبط «دست برادرش» را آورده است.

چنان‌که در موارد بالا دیده شد و نیز براساس آنچه تا به حال گفتیم، می‌توان به راحتی فهمید که ضبط «دستبرد آرش» تا چه اندازه بی‌اعتبار است. با این حال پرسشی پیش می‌آید که آیا جایز است به چنین ضبط مشکوک و متزلزلی که بسیار

محل شک است اعتماد کرد و بنای تصمیم بزرگی را بر آن نهاد و بر اساس آن پذیرفت که داستان آرش کمانگیر در شاهنامهٔ منثور ابومنصوری بوده است؟ چنان‌که پیش از این نیز اشاره کردیم از بین ضبطهای مختلف، «دست برادرش» از همه معتبرتر است و برخلاف آنچه تا به حال گمان کرده‌اند، در بافت کلام نیز بی‌معنا نیست، بلکه در پی کثرت تصحیف نساخ ارتباط آن با سایر جملات از بین رفته است. در زیر سعی کرده‌ایم تا حدودی ارتباط این ضبط را با بافت کلام بازسازی کنیم.

فرضیه‌ای در مورد «دست برادرش»

چنان‌که پیش از این نیز اشاره کردیم، ضبط «دست برادرش» از سایر ضبطها معتبرتر است؛ زیرا علاوه بر اینکه در بافت کلام نامفهوم می‌نماید و این مسأله موجب دشوار شدن آن شده است، به نظر می‌رسد که «دستبرد آرش» و ضبط نسخهٔ ج نیز تصحیف آن هستند؛ زیرا همیشه ضبط آسان، گردیدهٔ ضبط دشوار است، نه برعکس.

اما «دست برادرش» به چه چیزی اشاره دارد؟ اظهارنظر قطعی در این زمینه بسیار دشوار است؛ زیرا این بخش از مقدمهٔ قدیم بسیار مخدوش است و برخی از دستنویسها اصلاً این بخش را ندارند؛ اما با کمک شواهد موجود شاید بتوان گفت «دست برادرش» با جملهٔ پس از خود، یعنی «چون همان سنگ کجا آفریدون به پای بازداشت» در ارتباط است و منظور از برادر، برادران فریدون است که سنگی از بالای کوه به سوی او پرتاب کردند. جالب آن است که در شاهنامهٔ فردوسی نیز گرچه هر دو برادر فریدون با هم سنگ را به سوی او پرتاب کرده‌اند، اما فردوسی واژهٔ «برادرش» را به کار برده است. اگر از تنگنای وزن صرف نظر کنیم، شاید بتوان گفت که شاعر تحت تأثیر منبع خود چنین گفته است:

برادرش هر دو برو خاستند	تبه کـردنش را بیاراستند
به پایان که شاه خفته به ناز	شده یک زمان از شب دیرياز

یکی سنگ بود از بر بُرز کوه برادرش هر دو نِهان از گروه
دویدند بر کوه و کردند سنگ بدان تا بکوبد سرش بی درنگ
(فردوسی، شاهنامه، دفتر یکم، ص ۷۲)

«امانتداری فردوسی را نباید در ترجمهٔ لفظ به لفظ مأخذ او دانست» (خالقی مطلق
۱۳۸۸: ۳۰۵)، اما از این نکته نیز نباید غافل بود که وقتی شاعری، متنی منشور را به
شعر در می‌آورد، خواسته یا ناخواسته تحت تأثیر الفاظ و اصطلاحات آن متن قرار
می‌گیرد. نمونه‌های این تأثیرپذیری را می‌توان با سنجشی اجمالی بین مقدمهٔ شاهنامهٔ
ابومنصوری و دیباجهٔ شاهنامهٔ فردوسی بازجست؛ مثلاً بیت

ز هر کشوری موبدی سالخورد بیاورد کین نامه را گرد کرد
(فردوسی، شاهنامه، دفتر یکم، ص ۱۲)
می‌تواند برگردان جملهٔ «این نامهٔ شاهان گرد آوردند و گزارش کردند» (قزوینی
۱۳۶۲: ۱۶۵) باشد.

البته نمونه‌هایی که مانند مثال بالا تأثیرپذیری فردوسی را از منبع اصلی‌اش نشان
دهد، بسیار است و ما برای اینکه از موضوع اصلی دور نشویم، از ذکر این نمونه‌ها
پرهیز کردیم (برای مشاهدهٔ نمونه‌های بیشتر، نک: قزوینی ۱۳۶۲: ۱۶۳).

بنابر آنچه گذشت، دور از تصور نیست اگر بگوییم که استفادهٔ فردوسی از واژهٔ
«برادرش» در داستان فریدون و برادرانش، تحت تأثیر منبع اصلی او بوده است؛
چنان‌که در مثال بالا استفادهٔ فردوسی از فعل «گرد کردن» تحت تأثیر منبع او بوده
است و استفاده از این فعل در چندجا از مقدمهٔ قدیم، خواسته یا ناخواسته بر استاد
توس تأثیر نهاده است.

رد پای فرضیه‌ای را که در مورد ضبط «دست برادرش» بیان کردیم، می‌توان در
یکی از نسخه‌های مقدمهٔ قدیم که در کتابخانهٔ ملی پاریس محفوظ است و ظاهراً در
قرن هشتم کتابت شده و علامه قزوینی آن را با علامت ج معرفی کرده است نیز

بازجست. بخش مورد نظر ما در نسخه ج چنین آمده است: «چون کیومرث و طهمورث با دیوان و جمشید و چون قصه فریدون و ولادت او و برادرش.» همان طور که مشخص است در اینجا نیز از «فریدون و برادرش» نام برده شده است. یعنی می توان چنین احتمال داد که در نسخه ای که در اختیار کاتب نسخه ج بوده، ارتباط بین فریدون و «برادر» تا حدودی مشخص بوده است و کاتب نسخه ج آن را به شکلی که در بالا آمد، تصحیح کرده است.

توجیه ما در مورد ضبط «دست برادرش» در حوزه کتابت آثار فارسی قدیم النظیر نیست؛ چنان که توجیه علمی و دقیق خالقی مطلق در مورد یک مصراع از شاهنامه، نشان داده است که بعضی از کاتبان تا چه اندازه سهل انگاری کرده اند. وی در مورد بیت زیر از پادشاهی یزدگرد بزهگر

چپ و راست پیچان عنان داشتن میان یلان گردن افراشتن
(فردوسی، شاهنامه، دفتر ششم، ص ۳۶۹)

ضمن توجیه قانع کننده ضبط مصراع دوم در نسخه اساس که به صورت «به آوردگه باره برگاشتن» آمده است، سهل انگاری کاتبان را نیز نشان داده است:

... باید پرسید که اگر بخواهیم احتمال اصلی نبودن این ضبط را در نسخه اساس در نظر بگیریم، باید بتوانیم موجودیت آن را توجیه کنیم. به نظر من ممکن است که کاتب نسخه اساس چشمش به مصراع اول بیت ۱۲۲ یعنی «یداوردگه بر عنان تافتن» افتاده است و «به آوردگه بر» را نوشته و بعداً متوجه شده که دارد اشتباه می کند و برای اینکه مجبور به خط زدن یا پاک کردن مصراع نشود، ترکیب قدیمی باره برگاشتن را که از دیگر بخشهای شاهنامه به خاطر داشته، درین موضع وارد کرده است، و این دخالت در متن نیک افتاده و هم بسیار به ضبط کهن می ماند (خالقی مطلق ۱۳۸۹: بخش سوم: ۱۰۹).

بنابراین توجیه ضبط «دست برادرش» نیز در مقدمه قدیم دور از انتظار نیست؛ اما چنان که پیش از این نیز گفتیم، گشودن کامل این گره از مقدمه قدیم در حال حاضر

تقریباً غیرممکن است و آنچه ما در بالا بیان کردیم، فقط کوششی بود در راه حل این مشکل و گشودن این گره. با این اوصاف نکته‌ای که نباید آن را نادیده گرفت، بی‌اعتباری ضبط آسان «دستبرد آرش» است که با معیارهای تصحیح انتقادی نیز سازگار نیست.

نتیجه‌گیری

علت نبود داستان آرش کمانگیر در شاهنامه فردوسی یکی از پرسشهای بنیادین در حوزه شاهنامه‌پژوهی است. برخی از پژوهشگران بزرگ بر اساس ضبط نامعتبری که در مقدمه شاهنامه ابومنصوری آمده است، با قطعیت گفته‌اند که داستان آرش در منبع اصلی فردوسی، یعنی شاهنامه مفقود ابومنصوری بوده است و فردوسی به دلیلی که روشن نیست، آن را در شاهنامه خود نیاورده است؛ اما چنان‌که در متن مقاله بیان کردیم، ضبط مورد نظر یعنی «دستبرد آرش» که در نسخه «س» آمده است، به دلایل زیر اعتباری ندارد:

۱. نسخه‌ای که ضبط «دستبرد آرش» در آن آمده، در طبع اول مقدمه قدیم در اختیار قزوینی، مصحح آن، نبوده است و در طبع دوم نیز وی آن نسخه را ندیده، بلکه چنان‌که خود گفته است اصلاحات آن را عباس اقبال در مقدمه قدیم وارد کرده است. جدای از این نیز، قزوینی در مقدمه‌ای که بر مقدمه قدیم نگاشته، به نامعتبر بودن بسیاری از ضبطها اشاره کرده و در ذیل ضبط «دستبرد آرش»، عبارت «بر فرض صحت نسخه» را افزوده است که خود نشان‌دهنده شک علامه به آن است.
۲. ضبط «دستبرد آرش» بر اساس قواعد تصحیح انتقادی، هیچ‌گونه اعتباری ندارد، زیرا در تصحیح انتقادی ضبط دشوارتر معتبر است. «دستبرد آرش» نه تنها ضبط آسانی است، بلکه منفرد نیز هست و این نیز از اعتبار آن می‌کاهد. چنین به نظر می‌رسد که «دستبرد آرش» آسان شده ضبط دشوار «دست بردارش» است که در

یکی از نسخه‌ها آمده است و با توجه به بافت کلام بی‌معنی می‌نماید.

۳. اگر نظر پژوهشگران دیگر را نیز در مورد مقدمه قدیم سهیم بدانیم، خواهیم دید که بیشتر آنان نیز متوجه بی‌اعتباری «دستبرد آرش» شده و به تصحیح قیاسی بخش مورد نظر یا ترجیح ضبط نسخه‌های دیگر پرداخته‌اند.

۴. با مشخص شدن بی‌اعتباری «دستبرد آرش»، باید گفت که ضبط دشوار «دست بردارش» که به نظر می‌رسد «دستبرد آرش» و ضبط نسخه ج نیز گردیده آن است، از اعتبار بیشتری برخوردار است و بر اساس دلایلی که در متن مقاله آنها را بیان کردیم، می‌تواند با جمله بعد از خود در ارتباط باشد و به ماجرای سنگ افکندن برادران فریدون بر سر او مربوط باشد. این ضبط به دلیل کثرت تصحیف نساخ که قزوینی نیز به آن اشاره کرده است، ارتباط خود را با جمله بعد از دست داده و در بافت کلام نامفهوم شده است. همین مسأله دلیلی شده است که کاتبان آن را به صورتهای مختلف تصحیف کنند.

منابع

- آیدنلو، سجاد، ۱۳۸۳، «تأملاتی در باره منابع و شیوه کار فردوسی»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، ش ۴۷، پاییز، ص ۸۶-۱۴۸.
- بهار، مهرداد، ۱۳۷۶، «سخنی چند در باره شاهنامه»، جستاری چند در فرهنگ ایران، تهران، فکر روز.
- خالقی مطلق، جلال، ۱۳۸۵، «دانشی به نام شاهنامه‌شناسی»، متن‌شناسی شاهنامه فردوسی، به کوشش منصور رستگار فسایی، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- خالقی مطلق، جلال، ۱۳۸۸، «اهمیت و خطر مآخذ جنبی در تصحیح شاهنامه»، سخنهای دیرینه (مجموعه مقاله درباره فردوسی و شاهنامه)، به کوشش علی دهباشی، تهران، افکار، ص ۲۸۵-۳۰۹.
- خالقی مطلق، جلال، ۱۳۸۹، یادداشت‌های شاهنامه، بخشهای یکم و چهارم، تهران، مرکز

دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

- خطیبی، حسین، ۱۳۸۵، فن نثر در ادب پارسی، تهران، زوآر.
- ریاحی، محمدمین، ۱۳۷۲، سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۶۳، گنجینه سخن، ج ۱، تهران، امیرکبیر.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۹، شاهنامه، دفترهای یکم و دوم، به کوشش جلال خالقی مطلق و دفتر ششم به کوشش جلال خالقی مطلق و محمود امیدسالار، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- قزوینی، میرزاحمدخان بن عبدالوهاب، ۱۳۳۲، «مقدمه قدیم شاهنامه»، دوره کامل بیست مقاله قزوینی، ج ۲، تهران، کتابفروشی ابن سینا.
- قزوینی، میرزاحمدخان بن عبدالوهاب، ۱۳۶۲، «مقدمه قدیم شاهنامه»، مجموعه مقالات هزاره فردوسی، تهران، دنیای کتاب.
- کزازی، میر جلال‌الدین، ۱۳۸۴، «تاریخی شدن اسطوره و اسطوره‌ای شدن تاریخ»، آب و آیین (جستارهایی در ادب و فرهنگ ایران)، تهران، آیدین.
- کزازی، میر جلال‌الدین، ۱۳۸۵، نامه باستان (ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی)، ج ۷، تهران، سمت.
- کشاورز، کریم، ۱۳۷۷، هزار سال نثر پارسی، تهران، علمی و فرهنگی.
- مینوی، مجتبی، ۱۳۷۲، فردوسی و شعرا، تهران، توس.
- همایونفرخ، رکن‌الدین، ۱۳۷۷، پژوهشی نو پیرامون شاهنامه و فردوسی، تهران، اساطیر.